

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان زنان هشت مارچ (ایران- افغانستان)

۷ ژوئیه ۲۰۰۹

در ایران چه می گذرد؟

همه شما می دانید که مردم ایران علیه سی سال دیکتاتوری و خفقان به پا خاسته اند. کودتای انتخاباتی احمدی نژاد- خامنه ای کبریتی بر باروت سی سال خشم و نفرت مردم ایران علیه کل نظام جمهوری اسلامی شد. تا کنون اکثریت مردم آزادیخواه جهان از این مبارزات حمایت کرده و چشم امید بدان دوخته اند. از هفته پیش ماشین سرکوب خونین دولت احمدی نژاد به راه افتاده است. آنان می خواهند از جوانانی که ترس و مرگ را به تحقیر گرفته اند، انتقام گیرند. ابعاد سرکوب بی سابقه است. تا کنون دهها تن به قتل رسیدند، صدها تن ناپدید شده اند، و هزاران نفر تحت شرایط وحشیانه در بازداشت به سر می برند. جوانان بازداشتی در معرض انواع و اقسام شکنجه و تجاوز جنسی قرار دارند. برخی دستگیرشدگان را وادار به شرکت در نمایش های اعتراف تلویزیونی مسخره می کنند. مثلاً اعتراف کنند، از بیگانگان پول گرفته اند که در کشور آشوب کنند، یا قصد شان از شرکت در تظاهراتها دزدی بوده است. این روزها وقاحت، جنایت و کشتار در مرزهای ایران بدون مرز است.

علت سرکوب مردم چیست؟

در هم شکستن اراده مردمی که در سطح ملیونی عزم برای تغییر کرده اند و حاضر نیستند حتی یک روز دیگر این نظام را تحمل کنند، آسان نیست. رژیم هیچ ابزاری برای مقابله با عزم مردم ندارد، ابزارهای تحمیق مذهبی همه از کار افتاده اند. تنها راه باقی مانده برای رژیمی که مشروعیت سیاسی خود را از دست داده، سرکوب عریان است. دولت احمدی نژاد با سرکوب مردم می خواهد آنان را در هم شکند، شوهای تلویزیونی اعتراف گیری برای شکستن جسارت و اعتماد به نفسی است که مردم طی این مبارزات به دست آورده اند، اعدام جوانان، برای درس عبرت دادن به مردمی است که نه فقط دولت احمدی نژاد بلکه کل نظام جمهوری اسلامی را آماج قرار داده اند.

اما این فقط ماشین سرکوب احمدی نژاد نیست که در پی شکستن روحیه مردم است. جبهه رقیب میر حسین موسوی نیز بر دلجویی از ملاحا، نجات نظام اسلامی و دعوت مردم به بازگشت به خانه ها سرعت بخشیده است. وی در بیانیه های خود آشکارا می گوید: «ماجرای ما، هر چقدر تلخ، یک اختلاف خانوادگی است»، «همه شما را به برادری دعوت می کنم. پیروزی ما در گرو معاضدت و پیوند با یکدیگر است، ... حتی آنانی که اینک رو در روی ما به خشونت متوسل می شوند در اخوت ما شریکند». میرحسین موسوی هراسناک از تعمیق مبارزه مردم، در اطلاعیه های خود تاکید می کند «مبادا کسی فریب شعارهای ساختار شکنانه را بخورد... باید به اسلام باز گردیم، اسلام ناب محمدی، به قانون بازگردیم». قانون اساسی که شاخص های اصلی آن عبارتند از فرض کردن مردم به عنوان رمه و ولی فقیه به عنوان چوپان، تبعیض دینی (بین شیعه با دیگر اقلیت های مذهبی)، بی حقوقی اکثریت مردم و بردگی زن به عنوان موجودی که وظیفه اش فقط زائیدن و پرورش انسان های مکتبی می باشند. یعنی همان قانونی که امروزه هزاران دختر جوان عاصی از دخالت قوانین الهی اسلام در جزئی ترین مسائل خصوصی زندگی شان علیه اش به پا خاسته اند و خواهان لغو حجاب اجباری و کلیه قوانین نابرابر و مجازات های ویژه اسلامی علیه زنان شده اند.

علی رغم بیانیه های متعددی که میرحسین موسوی برای بازگرداندن مردم به خانه هایشان صادر کرد، جوانان هم چنان به مبارزه خود در محله ها ادامه داده اند. هم اینان بودند که نشان دادند خلاف تبلیغات رسانه نی دو طرف

مبارزه صرفا احمدی نژاد - موسوی نیست بلکه مردم با کل رژیم است. میر حسین موسوی در دهه ۸۰ نخست وزیر بود. وی یکی از مهره های نزدیک به خمینی بود و نقش مهمی در تثبیت و تحکیم نظام اسلامی داشته است. به او نخست وزیر کشتار لقب داده اند، زیرا در دوران نخست وزیری او کشتار وسیعی از نیروهای سیاسی انجام گرفت که برجسته ترین آن کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۹۸۸ است. هدف او بناء به گفته خودش آنست:

«آمده بودم تا بار دیگر به انقلاب اسلامی آن گونه که بود و جمهوری اسلامی آن گونه که باید باشد، دعوت کنم».

او می گوید بهترین دوران نظام اسلامی دوره ای است که خمینی زنده بود و جامعه ایران در نهایت عدالت و شکوفائی خود بوده است! ذره ای راستگویی و ترقی خواهی در اهداف و برنامه های سیاسی موسوی موجود نیست. دعوی او با جناح کودتاچی ربطی به منافع مردم ندارد.

هم اکنون صحنه سیاسی ایران بسیار پیچیده شده است. تضادهای گوناگون در هم تداخل کرده اند. اما هر روز که می گذرد، بسیاری از مبارزین جوان در صحنه مبارزه در می یابند که خواسته های موسوی ربطی به مبارزات آنان ندارد. در می یابند که او فقط به دنبال بازیافتن سهم خود از همین نظام است. به همین دلیل موسوی مدام آنان را به سکوت و آرامش دعوت می کند.

طی دو هفته اخیر زمانی که جوانان رادیکال درگیر نبردهای خونین با عوامل سرکوب در خیابانها بوده اند "موج سبز" به کنج خانه ها یا مساجد عقب نشسته است. اما این روند در خارج کشور به گونه ای دیگر است. ناگهان نیروهای مرموز دست به کار شدند، افرادی ناشناس ناگهان سخنگوی مبارزات مردم شده و تلاش دارند گردهمایی ایرانیان در همبستگی با مردم کشورشان را به انحصار خود در آورند. اینان با توسل به منابع مالی و حمایت نهادهای قدرت و هم چنین برخی افراد سرشناس در کشورهای غربی تلاش دارند موج رسانه ئی پر قدرتی را در حمایت از زنجیر سبز میرحسین موسوی در خارج سامان دهند و از این طریق حاصل مبارزات مردم را به حساب دعوای جناحی هیأت حاکمه جمهوری اسلامی واریز کنند. آنان اغلب از بی اطلاعی نسل جوان ایرانی در خارج کشور و هم چنین افکار عمومی غربی سوء استفاده می کنند. تقریباً در همه جا به طرز اغراق آمیزی پارچه های سبز را زینت گردهمایی و تظاهراتها می کنند و به خیال خود می خواهند با نشانه ها و نمادها افکار و اعتقادات مردم شرکت کننده در این گردهمایی ها را سبز اسلامی کنند. با خشونت از هرگونه شعاری که کل نظام جمهوری اسلامی را نشانه گیرد، ممانعت به عمل می آورند. بسیاری از مردم در غرب نمی دانند که سبز نماد اسلام شیعه است رنگی که یک جناح از حکومت در مقابل جناح دیگر برای رقابت هایش انتخاب کرده است. حیرت انگیز اینکه این جریانات می خواهند این بازی نفرت انگیز را با انرژی و حمایت مردم مترقی غرب و ایرانیان انجام دهند که حقیقتاً در پی تقویت مبارزات مردم ایران جهت پایان بخشیدن به حکومت تنوکراتیک و سرکوبگر اسلامی هستند.

چه کسی پیروز خواهد شد؟

حمایت واقعی از مبارزات مردم ایران نه گرفتن پرچم سبز و سبزینه کردن گردهمایی ها، بلکه فریاد زدن خواست های آنان بر سنگفرش های خیابان های غربی است آن چنان که صدای مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه آنان در سراسر جهان طنین افکند. خواست جدائی دین از دولت، خواست لغو قوانین سرکوبگرانه علیه زنان، حق تشکل یابی کارگران و سایر اقشار مردم، لغو سانسور و آزادی بیان و اندیشه، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، رفع ستم ملی از ملیتهای تحت ستم و محاکمه و مجازات آمران و عاملان جنایت علیه مردم ایران طی سی سال گذشته، از مسیر برچیدن نظامی میسر است که خمینی بنیانگذار آن بود و موسوی نیز تا یک دهه با سرکوب خونین مردم پایه های آن را مستحکم کرد.

سی سال پیش مردم ایران دست به انقلابی شکوهمند زدند تا چهره ایران و جهان را عوض کنند. اما دول غربی خمینی را سوار بر موج انقلاب ایران کردند و نگذاشتند که انقلاب مردم پیروز شود. امروز نیز که بار دیگر مردم ایران عزم کرده اند خود را از شر نظام بنیادگرای مذهبی رها کنند. محافل قدرت در غرب و در ایران، تلاش دارند نظام ورشکسته جمهوری اسلامی را با پروژه "اسلام معتدل" میرحسین موسوی ترو تازه کنند. وقتی برخی سیاستمداران غربی برای "همبستگی" با مبارزات مردم ایران از رنگ سبز استفاده می کنند، فقط قصد تحمیل "موج سبز" را به مردم ایران ندارند، بلکه در واقع به آنان می گویند شما شایسته جامعه ای آزاد و سکولار نیستید، لیاقت شما همان نظام اسلامی - اما این بار کمی "معتدل" تر - است، این توهین و دهن کجی به مبارزات کنونی مردم ایران است.

شما مردم آزادیخواه و مترقی ساکن غرب، نقش مهمی در مبارزات مردم ایران دارید، می توانید یاور و پشتیبان خواسته های واقعی آنان باشید، می توانید نهادها و نیروهای سیاسی را که در حال تحمیل "موج سبز" به مبارزات

مردم ایران هستند افشا کنید و نگذارید بار دیگر سرنوشت مبارزات مردم ایران در جای دیگر رقم زده شود. به ویژه اینکه این بار می خواهند انرژی و حس همبستگی صمیمانه شما را نیز در این طرح های پشت پرده به بازی گیرند.

تدفین نظام جمهوری اسلامی نه فقط در خدمت رهایی اکثریت مردم ایران و به خصوص سی میلیون زن ایرانی است بلکه ضربه بزرگی به جریانات بنیادگرای مذهبی است که زنان را برده می دانند. سی سال پیش با شکست انقلاب و قدرت گیری نیروهای مذهبی در ایران نه فقط نیمی از جامعه ایران یعنی زنان به موقعیت بردگی تنزل داده شدند، بلکه قدرت گیری نیروهای اسلامی در ایران، موجب قدرت یافتن جریانات بنیادگرای اسلامی در خاورمیانه شد که خود عامل مهمی در سیر قهرانی موقعیت زنان منطقه شده است.

ما مردم ایران – به ویژه زنان - با یاری همه نیروهای مترقی و آزادیخواه جهان، عزم کرده ایم، این آمدگان از موزه تاریخ را به زباله دان تاریخ بفرستیم. این گامی مهم در جهت رهایی مردم ایران و خاورمیانه و جهان است. هر گام پیشروی مردم ایران به سوی جامعه ای آزاد، سکولار و عادلانه، پیشروی همه آزادیخواهان جهان برای تحقق رویای جهانی دیگر است.

سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان)

۷ ژوئیه ۲۰۰۹